

بازتعریف هویت زنان همسر از دست داده: مطالعه‌ای در محله‌های افسریه و عباس‌آباد شهر تهران

مزگان بلوری^۱، سهیلا علیرضائزاد^{۲*}

چکیده

پرسش آغازین این پژوهش عبارت است از «زنان متأهلی که همسر خود را از دست می‌دهند، چگونه هویت خود را بازتعریف می‌کنند؟» این پژوهش بر پایه رهیافت نظریه داده‌بنیاد انجام شد. ابزار گردآوری اطلاعات مصاحبه نیمه‌ساخت یافته سیر زندگی و مشاهده است. نظریات گیدنز، کاستلز، جنکینز و گیلیگان در بازتعریف هویت بررسی شد. حجم نمونه ۲۱ نفر از زنان «همسر از دست داده» است که با نمونه‌گیری هدفمند و نظری در دو محله افسریه (منطقه ۱۵ تهران) و عباس‌آباد (منطقه ۶ تهران) انجام شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که زنان پس از قرارگرفتن در موقعیت زن همسر از دست داده و سپری کردن دوران سوگواری، در موقعیت زن «همسر از دست داده» قرار می‌گیرند. با توجه به داده‌ها، سه مقوله هویتی اصلی درباره این زنان شناسایی شد که عبارت‌اند از: ۱. زنان همسر از دست داده شاد، ۲. زنان همسر از دست داده غمگین و ۳. زنان همسر از دست داده سرگردان. زنان شاد به زیرمقوله‌های ۱. زنان همسر از دست داده شاد حمایت‌طلب، ۲. زنان همسر از دست داده شاد مستقل و ۳. زنان همسر از دست داده شاد مقاوم دسته‌بندی می‌شوند. بازتعریف هویت زنان همسر از دست داده در پنج الگوی پارادایمی ۱. زن فناشده، ۲. زن حمایت‌طلب، ۳. زن تنها، ۴. زن مقاوم و ۵. زن مستقل قرار می‌گیرند. تعمق در روند شکل‌بندی هویت جنسیتی زنان همسر از دست داده، نشان می‌دهد که بازتعریف هویت آنان تحت‌تأثیر منابع اقتصادی فرهنگی و اجتماعی، روابط خانوادگی، سن و وجه مادری «زنان همسر از دست داده» است. هیچ‌یک از پنج الگوی پارادایمی در دو محله مسلط نبود.

کلیدواژگان

بازتعریف هویت، زن همسر از دست داده، هویت جنسیتی.

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرمسار، گرمسار، ایران
mozghanboolouri@gmail.com
۲. دانشیار جامعه‌شناسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد گرمسار، گرمسار، ایران (نویسنده
مسئول)
Soal802001@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۳

مقدمه

در سال‌های اخیر، با شکل‌گیری تغییرات وسیع اجتماعی و فرهنگی، شاهد افزایش چشمگیر آمار زنان همسر از دست داده هستیم. یافته‌های آماری نشان می‌دهد که درصد زنان «همسر از دست داده» از ۷/۴ درصد در سال ۱۳۸۹ به ۹/۵ درصد در سال ۱۳۹۵ رسیده است. مرکز آمار ایران «زنان همسر از دست داده» را به دو گروه زنان همسر از دست داده بر اثر فوت و زنان همسر از دست داده بر اثر طلاق تقسیم می‌کند.

معمولاً زن بودن به معنای قرار گرفتن در موقعیت فرودست در ساخت‌های کلان و خرد جامعه- از مدیریت سیاسی تا مدیریت خانواده- است. همچنین، مجموعه پرشماری از عناصر فرهنگی شامل قوانین گوناگون، سنن رایج، هنجارها، باورها، ارزش‌ها، انتظارات غیررسمی و اصول اخلاقی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر وضعیت نابرابر زنان در خانواده و اجتماع صحنه می‌گذارد و از آن پشتیبانی می‌کند [۱۲، ص ۱۱۶]. به نظر می‌رسد که این مشکلات برای زنان همسر از دست داده شکل پیچیده‌تری داشته باشد، زیرا زنان غالباً با پایگاه و موقعیت مردان خانواده (همسر و پدر) در جامعه شناخته می‌شوند. این زنان ممکن است تمایل داشته باشند یا مجبور باشند که اقتدار مرد دیگری را در صورت فقدان همسر بپذیرند، زیرا ضعیف‌پنداشتن زنان یکی از اصول بنیادی گفتمان مسلط است. ظاهراً زنان بدون خانواده و شوهر جایگاهی در نظم نمادین ندارند [۱۰، ص ۱۹۲].

انتظار می‌رود که زنان همسر از دست داده دو نوع متفاوت از فشارهای عاطفی را تجربه کنند: ۱. فشارهای احساسی فردی که می‌تواند شامل عواطفی از قبیل: احساس تنهایی، افسردگی و نیز سرکوب تمایلات جنسی و اضطراب‌های ناشی از برعهده گرفتن نقش‌های متعدد به‌طور هم‌زمان باشد، ۲. فشارهایی که جامعه به دلیل شرایط جدید- بدون همسر بودن- بر آنان وارد می‌کند. زنان همسر از دست داده ناگزیرند بر ترس از سرپرستی زندگی به‌تنهایی غلبه کنند و بتوانند مدیریت زندگی را که در گذشته برعهده همسرانشان بود برعهده گیرند [۲۱، ص ۲۷۴]. زنان در سنین نوجوانی و قبل از ازدواج برای تصمیم‌گیری‌های کلان خانواده جامعه‌پذیر نمی‌شوند و غالباً برای برعهده گرفتن نقش‌های حمایت‌گری و عاطفی پرورش می‌یابند. مطالعات درباره تصمیم‌گیری در زندگی زناشویی نشان می‌دهد که مردان معمولاً در مورد منابع اقتصادی خانواده از قدرت برخوردارند و تصمیم می‌گیرند که اداره امور مالی خانواده چگونه سازمان داده شود [۱۳، ص ۴۲۶].

از مشکلات زنان همسر از دست داده تزلزل اقتصادی است، زیرا موقعیت زنان در بازار کار به صورتی است که کمتر از مردان می‌توانند به درآمد لازم برای تأمین معاش دست یابند و در مشاغل کم‌درآمدتر فعال‌اند. مشاغلی که در دسترس زنان است، با توجه به هزینه‌های کار و مهدکودک، بسیاری از مادران مجرد را به این نتیجه می‌رساند که در صورت اشتغال به درآمدی

بیش از مستمری دولتی دست نخواهد یافت [۲، ص ۲۶۸]. این امر برای زنان همسر از دست داده‌ای که در زمان تأهل خانه‌دار بوده‌اند شکلی پیچیده‌تر پیدا می‌کند، زیرا آنان تجربه کمتری برای حضور در فضاهای عمومی دارند.

مادری یکی از عناصر اصلی هویت‌ساز از یک‌سو و از جمله چالش‌های اصلی زندگی زنان از سوی دیگر است. مادربودن جنبه مهمی از زندگی زنان است و زایش و پرورش فرزند، محور اصلی زندگی زن در نظر گرفته می‌شود [۲، ص ۱۳۱]. اگرچه «مادری» عنصر مرکزی در تعریف هویت و بخش بزرگی از زندگی زنان است، زنان همسر از دست داده در عین برعهده داشتن نقش مادری، با موقعیت «زن همسر از دست داده» نیز مواجه‌اند. انتظار می‌رود که قرار گرفتن در این موقعیت، آنان را در معرض تجربیات تازه‌ای درباره «مادری» و نقش‌های مرتبط با آن قرار دهد.

انتظار می‌رود که با تغییرات گسترده فرهنگی، زنان همسر از دست داده هم با تجربیات و شرایط متفاوتی نسبت به گذشته مواجه شوند. به تعبیر گیدنز، نحوه زندگی افراد و تغییراتی که در جریان زندگی خود تجربه می‌کنند، موجب شکل‌گیری تفسیرهای جدید از «خود» برای انسان می‌شود. از این‌رو، انتظار می‌رود که زنان همسر از دست داده با قرار گرفتن در این موقعیت، به تعبیر و تفسیر جدیدی از خود و هویت زنانه خود دست یابند. زیمرمن استدلال می‌کند که جنسیت ذاتی شخص نیست، بلکه در بطن موقعیت و جریان کنش متقابل محقق می‌شود، زیرا همان‌گونه که طبقه جنسی نوعی ویژگی همیشه‌جاری برای یک فرد است، تحقق جنسیت نیز یک ویژگی همیشه‌جاری در موقعیت‌های اجتماعی است [۸، ص ۴۶۵]. از این‌رو، انتظار می‌رود که زنان «همسر از دست داده» با از دست دادن همسر، به تعبیر جدیدی از هویت جنسیتی خود دست یابند. هدف از انجام دادن این پژوهش این است که دریابیم زنان همسر از دست داده طی چه مکانیسمی در موقعیت جدید قرار می‌گیرند و به ثبات می‌رسند. پرسش آغازین این پژوهش این است که زنان متأهلی که همسر خود را (بر اثر فوت یا طلاق) از دست می‌دهند، چگونه هویت خود را فهم و بازتعریف می‌کنند؟

پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی که تاکنون درباره زنان همسر از دست داده انجام شده است عموماً رویکردهای رفاه اقتصادی، روان‌شناختی و حقوقی داشته است؛ اما در مواردی به هویت نیز پرداخته‌اند. عنایت‌زاده [۱۰] وجود حمایت‌های خانوادگی و شبکه ارتباطی قوی را مهم‌ترین عامل برای رفع مشکلات روحی و مادی زنان مطلقه در ساختار جامعه در نظر می‌گیرد. همتی و کریمی [۱۶] می‌گویند که جامعه برای زنانی که مطلقه و سرپرست خانوار شده‌اند، هویت جدیدی تعریف می‌کند و در این فرایند خودپنداره این زنان و هویتشان متزلزل می‌شود. آقاجانی، جهانگیری و

لهسایی زاده [۱] نشان می‌دهند که چگونه طلاق می‌تواند به تحقق اصول اخلاقی و هویت شخصی مبتنی بر آن منجر شود. ملایی‌نژاد، کهن و غدیریان [۱۵] دغدغه اصلی زنان بیوه را وجود باورهای فرهنگی و اجتماعی نامناسب به زنان بیوه و مشکلات عاطفی و جنسی آنها می‌دانند که باعث آسیب‌پذیر شدن آنان در سرپرستی خانوار می‌شود. رودلف و جین سانگ [۱۹] تفاوت سطح شادی بین مردان و زنان همسر از دست داده را نشان داده‌اند. آنان معتقدند که برای زنان مسن‌تر بیوگی می‌تواند عامل شکل‌گیری نوعی احساس آزادی باشد. اسمیت [۲۰] آورده است که از دست دادن همسر (در مردان و زنان) برای کسانی که شبکه ارتباط اجتماعی بیشتری دارند تأثیرات محدودتری دارد. کار [۱۷] این ادعا را که مردان پس از فوت همسران خود در پی یافتن جایگزینی برای آنان هستند و زنان پس از فوت شوهران خود آنان را غیرقابل جایگزینی می‌دانند و همواره برای آنان سوگواری می‌کنند، تأیید نمی‌کند. تعمق در پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که اغلب پژوهش‌های انجام‌شده در مورد زنان همسر از دست داده با بهره‌گیری از روش کمی انجام و پژوهش‌های محدودی در این حوزه با روش کیفی انجام شده است. همچنین، اغلب پژوهش‌های این حوزه رویکردهای اقتصادی، رفاه اجتماعی و روان‌شناختی دارند و کمتر به بحث هویت زنان همسر از دست داده پرداخته‌اند. دو ویژگی ذکر شده این مقاله را متمایز می‌کند.

مروری بر چارچوب مفهومی

برای فهم مناسب از پرسش آغازین لازم است مبانی نظری^۱ درباره مفاهیم ذیل را مرور کنیم.

هویت

آنتونی گیدنز «خود» را پدیده‌ای سیال و متغیر می‌داند. به نظر او، هویت شخصی را نمی‌توان چون هویت اشیا در طول زمان ماندگار دانست. هویت شخصی مستلزم آگاهی بازاندیشانه است. هویت از این منظر چیزی است که فرد به آن آگاهی دارد و در نتیجه تداوم کنش‌هایش به او تفویض نشده است، بلکه فرد باید آن را به‌طور مداوم و روزمره ایجاد کند و در فعالیت‌های تأملی و بازاندیشانه خود حفاظت و حمایت کند. از نظر گیدنز، هویت شخصی نوعی خصیصه متمایز با مجموعه‌ای از «خود»های متمایز نیست که در اختیار فرد باشد. هویت شخصی درحقیقت همان «خود» است که شخص آن را مورد تأمل قرار داده و آن را به‌منزله بازتابی از زندگی‌نامه‌اش می‌پذیرد [۱۳، ص ۸۱-۸۲]. در جریان اجتماعی‌شدن، هریک از افراد به حسی از

۱. این پژوهش به روش کیفی انجام شده است. از این رو پژوهشگر برای اجرای پژوهش، چارچوب نظری یا مفهومی را انتخاب نکرده است. مفاهیم مطرح‌شده به منظور رعایت اصل حساسیت نظری معرفی می‌شوند.

هویت و توانایی تفکر و عمل مستقل می‌رسند. «هویت» به تلقی افراد از اینکه چه کسی هستند و چه چیزی برای آن‌ها معنادار است مربوط می‌شود. منابع اصلی هویت هر فرد، جنسیت، تمایلات جنسی، ملیت یا قومیت و طبقه اجتماعی است [۱۴]. جورج هربرت مید منشأ شکل‌گیری هویت را بیشتر نفس یا خود انسان می‌داند و رویکرد فردگرایانه به هویت دارد. از نظر مید، فرد تنها وقتی که نگرش افراد دیگر را به خودش در محیطی اجتماعی و زمینه تجربه و در خلال رفتارهای خود و دیگران می‌بیند، می‌تواند موضوع شناخت خودش شود. نگرش دیگران به فرد در زمینه اجتماعی عامل شکل‌گیری خودآگاهی است [۵، ص ۸۸].

ریچارد جنکینز هویت را برساختی اجتماعی می‌داند و رویکردی جمع‌گرایانه به هویت دارد. او معتقد است که هویت فردی (که در خویشتن جسمانی می‌شود)، یک قضیه معنادار جدا از جهان انسانی افراد دیگر نیست. افراد منحصربه‌فرد و متغیرند؛ اما خویشتن کاملاً به صورت اجتماعی شکل می‌گیرد. در فرایندهای جامعه‌پذیری اولیه و بعد از آن و در تعاملات موجود که در طول آن افراد خود و دیگران را در سراسر زندگی تعریف و بازتعریف می‌کنند [۶؛ ص ۳۳-۳۴]. او معتقد است که هویت‌هایی که در مراحل اولیه زندگی شکل گرفته‌اند (مانند خود، انسانیت، جنسیت و تحت شرایطی خویشاوندی و قومیت) هویت‌های نخستینی هستند که در مقایسه با باقی هویت‌ها نسبت به تغییر در مراحل بعدی زندگی مقاوم‌تر و انعطاف‌ناپذیرند.

امانوئل کاستلز شکل‌گیری هویت را ناشی از عضویت فرد در شبکه‌های اجتماعی مختلف می‌داند. کاستلز معتقد است که هویت عبارت است از فرایند معناسازی براساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه به‌هم‌پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می‌شود. برای هر فرد خاص یا برای هر کنش‌گر جمعی ممکن است چندین هویت وجود داشته باشد. اما این کثرت برای خود بازنمایی و کنش اجتماعی سرچشمه تنش و تناقض است، زیرا باید هویت را از آنچه جامعه‌شناسان به‌طور سنتی نقش و مجموعه نقش‌ها نامیده‌اند متمایز ساخت. نقش‌ها براساس هنجارهایی تعریف می‌شوند که ساخته دست نهادها و سازمان‌های جامعه هستند. وزن نسبی هریک از آن‌ها در اثرگذاری بر رفتار مردم، به توافق‌ها و آرایش‌های موجود بین افراد و نهادها و سازمان‌ها بستگی دارد [۱۱، ص ۲۳].

اروینگ گافمن به تنش بین «من فاعلی» یا همان خود خودجوش و «من مفعولی» یا همان الزام‌های اجتماعی متبلور در خود اشاره می‌کند. نوعی تنش در کار گافمن درباره آنچه خود او «مغایرت اساسی بین خودهای کاملاً انسانی و خودهای اجتماعی شده» می‌خواند، به‌روشنی منعکس است. این تنش و کشاکش از تفاوت بین آنچه مردم انجامش را از ما انتظار دارند و آنچه ما به میل خود می‌خواهیم انجام دهیم ناشی می‌شود. ما همواره با این تقاضا روبه‌رویم که هر آنچه را دیگران از ما انتظار دارند انجام دهیم؛ به‌علاوه، ظاهراً ما نباید تردید به خود راه دهیم. همان‌گونه که گافمن می‌گوید: «ما نباید دچار افت‌وخیز شویم.» انسان‌ها به‌منظور حفظ

خودپنداره‌ای پایدار، برای مخاطبان اجتماعی‌شان نقش بازی می‌کنند. گافمن در نتیجه این علاقه به اجرای نقش، به رفتار نمایشی روی آورد که زندگی اجتماعی را به صورت یک‌سری اجراهای نمایشی همانند ایفای نقش در صحنه نمایش در نظر می‌گیرد [۸، ص ۳۲۶].

هویت جنسیتی

جنکینز معتقد است که جنسیت یکی از اولین تجربه‌های فرد از خویشتن و یکی از مقاوم‌ترین آن‌هاست. به نظر می‌رسد که هویت جنسیتی بر بسیاری از عملکردها و کنش‌های فرد در طول زندگی تأثیر می‌گذارد [۶، ص ۳۷]. بر این اساس، درکی که زن از جنسیت خود دارد به‌منزله بر ساخت اجتماعی بر عملکرد او در جایگاه همسر و مادر تأثیرگذار است. انتظار می‌رود که در صورت فقدان همسر، این درک از خویشتن، که در تربیت کودکی و زندگی گذشته او ریشه دارد، به نحو چشمگیری بر شناخت او از خود و جایگاه مادری‌اش به‌عنوان زن فاقد همسر تأثیرگذار باشد. گیدنز معتقد است که جنسیت به تفاوت‌های روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی بین زنان و مردان مربوط می‌شود [۱۳، ص ۱۷۵]. بر همین مبنا، می‌توان هویت جنسیتی را بازتابی از احساس مرد بودن یا احساس زن بودن فرد تلقی کرد که بر مجموعه‌ای از نگرش‌ها، الگوهای رفتاری و احساس مردانگی یا زنانگی مبتنی است.

گیلیگان^۱ بحث هویت جنسیتی را این‌گونه مطرح می‌کند که استدلال اخلاقی در زن و مرد اشکال کاملاً متفاوتی به خود می‌گیرد. زنان از آنجا که با پرورش و مراقبت کودک و نیز رشد اخلاقی او سروکار دارند، اخلاقیات را درک و مسئولیت و مناسبات را تعریف می‌کنند. مردان مدعی‌اند که اخلاقیات بی‌طرفانه تعریف شده است و انسان را به تفکر درباره حقوق و قوانین وامی‌دارد [۱۰، ص ۱۸۶-۱۸۷]. سیمون دوبوار نگاه نسبتاً متفاوتی به شناخت زن از خود دارد: «همان‌قدر که کافی نیست که گفته شود زن ماده است، او را با شناختی هم که خودش از زنانگی‌اش دارد نمی‌توان تعریف کرد. زن در بطن اجتماعی که خود عضو آن است بر زنانگی خود شناخت پیدا می‌کند. درونی کردن ناشناخته و تمام زندگی روانی حتی زبان روان‌کاوی، القاکننده این نکته است که ماجرای غم‌انگیز انسانی در درون او می‌گذرد. فرد از طریق گزینش خود در خلال زندگی، خود را تعریف می‌کند. باید به دنیا روی بیاوریم تا به سؤال‌هایی که فکرمان را مشغول می‌کند جواب بدهیم.» [۷، ص ۹۴].

1. Giligan

بازتعریف هویت

جنکینز تعبیر وان گنپ^۱ را در بازتعریف هویت می‌پذیرد. براساس ایده‌های وان گنپ (۱۹۶۵) امروز یک اجماع نسبتاً جاافتاده وجود دارد که انسان‌ها زندگی را به صورت گذارهایی از یک هویت به هویت‌های دیگر سپری می‌کنند؛ این گذارها کمابیش تشریفاتی‌اند و یک صورت تقریباً سه‌بخشی دارند. این صورت سه‌بخشی صرفاً از لحاظ منطقی و موقعیتی بامعناست. این صورت می‌تواند مبتنی بر یک مجموعه نمادین مربوط به مرگ باشد. درنهایت ادغام در اجتماع با حالت یا هویت جدید ظاهر می‌شود [۶، ص ۲۲۸]. اما گیدنز بازتعریف هویت را این‌گونه توصیف می‌کند: بازتابندگی «خود» مداوم و همه‌گیر است و در هر لحظه، یا دست‌کم در فواصل زمانی منظم، فرد باید برحسب اتفاقاتی که افتاده است به نوعی بازپرسی از خود مبادرت ورزد [۱۴، ص ۱۱۲-۱۱۴]. به تعبیر گیدنز، جریان زندگی متشکل از یک رشته «گذرگاه»‌هاست. فرد قاعدتاً باید این گذرگاه‌ها را پشت سر بگذارد؛ ولی این عبور لزوماً همراه با آیین‌های رسمی نهادینه‌شده نیست. این‌گونه نقل‌وانتقال‌ها باخت‌هایی را دربردارد (و همچنین بعضی بردهای بالقوه). بدین ترتیب، باخت‌ها را - مثلاً در مورد طلاق - باید سوگوارانه پذیرفت. به‌خصوص اگر قرار باشد که تحقق یافتن خویشتن را در طول راه همچنان ادامه دهیم [۱۴، ص ۱۱۷]. گیدنز معتقد است که دوران کنونی به دلیل خصلت «بازتابندگی» بسیار شدید، فرصت‌های بی‌نظیری در اختیار افراد می‌گذارد. در این دوره، بسیار بیشتر از گذشته به انواع و اقسام اطلاعات درباره جهان و یکدیگر دسترسی داریم. این اطلاعات کمک می‌کنند تا درباره علل و پیامدهای کنش‌هایمان تأمل کنیم، ولی درعین حال با خطرات مربوط به پیامدهای ناخواسته کنش‌هایمان، خطرات ناشی از اعتماد به دانش متخصصانی که نمی‌شناسیم و خطرات ناشی از تکیه به عملکرد نظام‌های انتزاعی روبه‌رو هستیم که در کنترل مستقیم ما نیستند [۶، ص ۳۷۴-۳۷۵].

روش پژوهش

پاسخ به پرسش آغازین، براساس مدل هفت‌مرحله‌ای گلیرز و اشتراوس، از گردآوری داده‌ها و فرایند کدگذاری در نظریه داده‌بنیاد^۲ انجام شده است [۳]. ابزار پژوهش مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته سیر زندگی و مشاهده بود. مشارکت‌کنندگان در این پژوهش شامل ۲۱ زن همسر از دست داده می‌شود^۳ که در دو محله افسریه (منطقه ۱۵ شهر تهران) و عباس‌آباد

1. Van Genp

2. Grounded Theory

۳. دلایل انتخاب این دو منطقه بدین شرح است: الف) با توجه به داده‌های آماری سال ۱۳۹۹ این دو منطقه جزء مناطقی بودند که دارای بالاترین آمار زنان فاقد همسر در شهر تهران هستند. ب) پژوهشگران در این دو منطقه، به دلایل شغلی به «زنان همسر از دست داده» که به مشارکت در پژوهش تمایل داشته باشند و

(منطقه ۶ شهر تهران) ساکن بودند. این پژوهش در آغاز با بهره‌گیری از روش نمونه‌گیری هدفمند آغاز شد و به تدریج با مشخص شدن مقولات و شکل‌گیری پارادایم‌ها به نمونه‌گیری تئوریک پرداخته شد. مشارکت‌کنندگان شامل زنان همسر از دست داده در گروه‌های مختلف سنی، شغلی و تحصیلی است. زنان همسر فوت شده و مطلقه مشارکت‌کننده از نظر تعداد به‌طور مساوی در نمونه وارد شدند. شایان ذکر است که مدت زمان از دست دادن همسر در بین مشارکت‌کنندگان از حداقل ۱ تا حداکثر ۳۰ سال بود. مشخصات مشارکت‌کنندگان در جدول ۱ درج شده است.

جدول ۱. مشخصات^۱ جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان پژوهش به ترتیب مصاحبه

ردیف	نام	سن	تحصیلات	شغل	تعداد فرزند	محل سکونت	علت فقدان همسر	مدت فقدان همسر (به سال)
۱	معصومه	۳۹	سیکل	پرستار سالمند	۱ فرزند	عباس‌آباد	طلاق	۴
۲	بتول	۶۱	ششم ابتدایی	خدمتگزار مدرسه مالک	۳ فرزند	افسریه	فوت	۳۰
۳	مرجان	۴۶	کارشناسی	آموزشگاه آرایشگری	۲ فرزند	عباس‌آباد	طلاق	۱۰
۴	منیژه	۴۸	دیپلم	آرایشگر	۲ فرزند	عباس‌آباد	طلاق	۳
۵	فاطمه	۴۵	ابتدایی	خانه‌دار	۳ فرزند	افسریه	فوت	۶
۶	مریم	۳۹	دیپلم	طراح طلا و جواهر	۱ فرزند	افسریه	طلاق	۴
۷	فرشته	۳۵	سیکل	خانه‌دار	۲ فرزند	افسریه	فوت	۵
۸	رقیه	۵۹	ششم ابتدایی	خانه‌دار	۵ فرزند	افسریه	فوت	۱۵
۹	لیلا	۴۰	کارشناسی	خانه‌دار	۱ فرزند	عباس‌آباد	طلاق	۴
۱۰	سارا	۳۷	کارشناسی ارشد	خانه‌دار	فاقد فرزند	عباس‌آباد	طلاق	۸
۱۱	اکرم	۷۰	بی‌سواد	خانه‌دار	۴ فرزند	افسریه	فوت	۱۰

همچنین اطلاعات درست و دقیق در اختیار پژوهش‌گران قرار دهند دسترسی داشتند. ج) همچنین زنان ساکن در این دو منطقه معمولاً از منظر دسترسی به منابع اقتصادی در شرایط متفاوتی قرار دارند. ۱. برای حفظ حریم خصوصی مشارکت‌کنندگان، کلیه اسامی به‌کاررفته در جدول مستعار است. در معرفی شغل نیز تلاش شده است گمنامی حفظ شود.

بازتعریف هویت زنان همسر از دست داده... ۱۴۹

۱۲	رؤیا	۳۹	کارشناسی	مالک آتلیه	۲ فرزند	عباس آباد	طلاق	۷
۱۳	الهام	۳۷	کارشناسی	کارمند	۱ فرزند	عباس آباد	طلاق	۱۳
۱۴	زهرا	۲۹	دیپلم	کارمند	فاقد فرزند	افسریه	طلاق	۲
۱۵	اشرف	۵۳	کارشناسی	بازنشسته	۲ فرزند	افسریه	طلاق	۱
۱۶	پروین	۶۰	کارشناسی	بازنشسته	۱ فرزند	عباس آباد	فوت	۲۲
۱۷	صدیقه	۴۴	کارشناسی	خانه‌دار	فاقد فرزند	افسریه	طلاق	۷
۱۸	ناهید	۴۲	سیکل	خانه‌دار	۲ فرزند	افسریه	فوت	۱
۱۹	آزاده	۴۰	دانشجوی دکتری	کارمند	۱ فرزند	عباس آباد	طلاق	۱۰
۲۰	نسرین	۳۵	زیر دیپلم	خانه‌دار	۱ فرزند	افسریه	فوت	۱۲
۲۱	شمیم	۴۰	دانشجوی دکتری	کارمند	فاقد فرزند	عباس آباد	طلاق	۱۱

بنیان شکل‌گیری مفاهیم، مقولات، پارادایم‌ها و نهایتاً گزاره‌های تئوریک به دست آمده در این پژوهش حاصل کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی است [۴]. شایان ذکر است که از کدگذاری باز ۶۷۵ مفهوم به دست آمد. پس از تعمق و تدقیق در کدهای باز متداخل و متشابه، ۱۰۰ زیرمقوله استخراج شد. در مرحله کدگذاری محوری از طریق مقایسه مشابهت‌های معنایی ۳۷ مقوله شناسایی شد. از طبقه‌بندی و مقایسه مقوله‌ها، سه مقوله اصلی استخراج شد. در مرحله بعدی، فرایند یکپارچه‌سازی مقوله‌های اصلی انجام شد و به مقوله هسته‌ای (ایده اصلی) پژوهش رسیدیم که شکل‌بندی هویت جنسیتی زنان فاقد همسر بود. نظر به عوامل و زمینه‌هایی که در زندگی مشارکت‌کنندگان تأثیرگذار بود، به الگوهای پارادایمی پژوهش دست یافتیم و عوامل علی، مداخله‌گر، زمینه‌ای و استراتژی‌ها در پارادایم‌ها شناسایی شد. با توجه به حجم مفاهیم، زیرمقوله‌ها و مقوله‌ها، امکان ارائه همه آنان ممکن نیست. از این‌رو نمونه‌ای از کدگذاری که به تولید مقوله‌ها منجر شد در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲. نمونه کدگذاری باز و محوری

نوع مقوله	مقوله	زیر مقوله	مفهوم
استراتژی	عدم انکار هویت زن همسر از دست داده (زنان همسر از دست داده شاد)	پذیرش هویت در موقعیت زن همسر از دست داده	معرفی خود به مثابه زن همسر از دست داده
	پذیرش موقعیت زن همسر از دست داده (زن همسر از دست داده شاد مستقل / مقاوم)	پذیرش از دست دادن همسر	عبور از همسر سابق
	ظهور فردیت در کنار وجه مادری (زن همسر از دست داده شاد مقاوم / مستقل)	اهمیت به خود در کنار اهمیت به وجه مادری	مادربودن همراه با رشد خود
	ظهور فردیت (زن همسر از دست داده شاد مستقل / مقاوم)	عدم انکار تمایلات جنسی	عدم پنهان کردن روابط جدید
	عدم ظهور فردیت (زن همسر از دست داده غمگین / زن همسر از دست داده شاد حمایت طلب)	انکار ازدواج مجدد با هدف فداکاری برای فرزندان	عدم تمایل به ازدواج مجدد برای حمایت از فرزندان
	سرمایه اجتماعی محدود (زن همسر از دست داده غمگین / زن همسر از دست داده شاد حمایت طلب)	کاهش سطح روابط اجتماعی	عدم تمایل به برقراری روابط دوستانه با زنان دیگر (به ویژه زنان متأهل)
	بازگشت به دوران تجرد (زن همسر از دست داده شاد حمایت طلب)	رابطه عمیق عاطفی با خانواده نخستین	برقراری رابطه احساسی با خانواده جایگزین رابطه احساسی و جنسی با همسر پیشین
	تعارضات هویتی (زن همسر از دست داده سرگردان)	انکار هویت زن همسر از دست داده	تمایل به پنهان کردن هویت زن همسر از دست داده و معرفی خود به عنوان دختر مجرد
	اشتغال (زن همسر از دست داده شاد مستقل / مقاوم)	تأثیر اشتغال	داشتن شغل مناسب
	سرمایه فرهنگی (زن همسر از دست داده شاد مستقل / مقاوم)	تحصیلات بالا	داشتن مدرک تحصیلی دانشگاهی
عوامل علی	سرمایه اقتصادی (زن همسر از دست داده شاد مستقل / مقاوم)	پایگاه اقتصادی نسبتاً فرادست	شرایط اقتصادی مناسب
	سرمایه اقتصادی (زن همسر از دست داده شاد حمایت طلب / زن همسر از دست داده سرگردان / زن همسر از دست داده غمگین)	پایگاه اقتصادی نسبتاً فرودست	شرایط اقتصادی نسبتاً پایین
	سرمایه فرهنگی (زن همسر از دست داده شاد حمایت طلب / زن همسر از دست داده سرگردان / زن همسر از دست داده غمگین)	منابع فرهنگی نسبتاً فرودست	دسترسی به منابع فرهنگی نسبتاً پایین

بازتعریف هویت زنان همسر از دست داده... ۱۵۱

نوع مقوله	مقوله	زیر مقوله	مفهوم
	عدم اشتغال (زن همسر از دست داده سرگردان/ زن همسر از دست داده شاد حمایت طلب)	عدم تمایل به اشتغال	تمایل به خانه دار بودن و عدم اشتغال
	مادری به مثابه هویت (زن همسر از دست داده شاد حمایت طلب/ زن همسر از دست داده غمگین)	مادری به مثابه اولویت اصلی	داشتن فرزند
	برخورداری از حمایت خانواده (زن همسر از دست داده شاد مستقل/ حمایت طلب)	روابط خانوادگی	داشتن حمایت خانواده نخستین
عوامل زمینه‌ای	گسست روابط با خانواده نخستین (سرمایه اجتماعی) (زن همسر از دست داده سرگردان/ همسر از دست داده غمگین)	عدم وجود ارتباط عاطفی عمیق با خانواده نخستین	فوت پدر/ مادر/ هردو و ارتباط ضعیف با خانواده نخستین
	خانواده (پدر) به مثابه تکیه‌گاه اصلی (سرمایه اجتماعی) (زن همسر از دست داده شاد حمایت طلب)	خانواده به مثابه حامی همه جانبه (خصوصاً پدر)	برخورداری از حمایت همه جانبه خانواده نخستین (خصوصاً پدر)
	شبکه ارتباط دوستانه عمیق (سرمایه اجتماعی) (زن همسر از دست داده شاد مستقل)	روابط دوستانه عمیق	داشتن شبکه دوستانه با روابط عمیق
عوامل مداخله‌گر	روابط عاطفی ناپایدار با مردان (زن همسر از دست داده سرگردان)	روابط متناوب و شکست‌های عاطفی	تجربه برقراری روابط عاشقانه متناوب و شکست‌های عشقی
	خانواده به مثابه گزینه اصلی ارتباط (زن همسر از دست داده شاد حمایت طلب)	روابط دوستانه محدود	عدم تمایل به برقراری روابط دوستانه
	بازتعریف هویت مادر مجرد و ظهور فردیت (زن همسر از دست داده شاد مستقل)	وجه مادری	عدم انکار هویت مادری و تلقی مادری به مثابه قدرت
	ظهور فردیت (زن همسر از دست داده شاد مستقل/ مقاوم)	داشتن چشم‌انداز آینده	داشتن برنامه ریزی مشخص برای پیشرفت
	ظهور فردیت (زن همسر از دست داده شاد مستقل)	عدم انکار تمایلات	آمادگی برای برقراری روابط جدید نه لزوماً ازدواج
پیامد	عدم تثبیت هویت مادرانه (زن همسر از دست داده سرگردان)	درگیری در تعارضات احساس مادری	انکار مادری و درگیری در احساس گناه و بازگشت به فرزند
	تمایل به بازگشت به دوران پیش از دواج (زن همسر از دست داده شاد حمایت طلب)	تمایل به عضویت مجدد در خانواده نخستین	تمایل به فراموش کردن همسر پیشین
	بازتعریف هویت در اندوه و سوگواری (زن همسر از دست داده غمگین)	تمایل به ماندن در شرایط سوگواری برای فقدان همسر	تمایل به تداوم دوران اندوه و سوگواری برای از دست دادن همسر

برای اطمینان از صحت داده‌ها و نیل به اعتبار و پایایی، مراجعه‌های مکرر به مشارکت‌کنندگان در محل کار و زندگی انجام و یافته‌های نهایی پژوهش با مشارکت‌کنندگان مطرح شد و صحت یافته‌ها از طرف آنان مورد تأیید قرار گرفت. همچنین با صاحب‌نظران و کارشناسان این حوزه مصاحبه‌هایی برای کسب اطمینان از صحت داده‌ها به عمل آمد. شایان ذکر است که اگرچه این پژوهش ادعایی درباره‌ی تعمیم یافته‌ها ندارد، تلاش شده است تا به معیارهای انتقال‌پذیری در روش کیفی نزدیک شویم. از آنجا که رعایت اصول اخلاقی در پژوهش برای پژوهش‌گر یک وظیفه است، در جریان پژوهش تلاش شد به کدهای اخلاقی توجه کافی مبذول شود. در انجام دادن کلیه‌ی مصاحبه‌ها، موافقت مشارکت‌کننده در نظر گرفته شد. رضایت آگاهانه‌ی مشارکت‌کنندگان در این پژوهش مدنظر قرار گرفت [۹]. افرادی که در این پژوهش مشارکت کردند، از اهداف پژوهش آگاهی داشتند. پژوهش‌گر رضایت آنان را پیش از مشارکت آنان در پژوهش به‌دست آورد. همچنین در جریان تحلیل داده‌ها کوشیدیم از هرگونه دخل و تصرف در یافته‌های پژوهش پرهیز شود.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که زنان همسر از دست داده، به دلیل تفاوت در چگونگی از دست دادن همسر، موقعیت اجتماعی، داشتن و نداشتن فرزند، روابط اجتماعی، سن و غیره تفاوت‌های زیادی با یکدیگر دارند؛ اما وجه اشتراک همه‌ی آنان تجربه‌ی خروج از موقعیت زن متأهل، سپری کردن دوران اندوه و سوگواری ناشی از فقدان همسر و قرار گرفتن در موقعیت زن فاقد همسر است.



نمودار ۱. روند جایگزین شدن زن متأهل در موقعیت زن همسر از دست داده

کدگذاری باز نشان‌دهنده‌ی سه مقوله‌ی اساسی در این پژوهش بود. این مقوله‌های هویتی عبارت‌اند از ۱. زنان همسر از دست داده‌ی شاد، ۲. زنان همسر از دست داده‌ی غمگین و ۳. زنان همسر از دست داده‌ی سرگردان.

۱. زنان همسر از دست داده شاد

این گروه شامل زنان همسر از دست داده‌ای هستند که پس از فقدان همسر و گذراندن دوران اندوه و سوگواری ناشی از ازدست‌دادن همسر توانستند در موقعیت جدید خود مستقر شوند، از هویت زن متأهل گذر کنند و برای خود هویت جدیدی تعریف کنند. آنان به‌طور نسبی از هویت جدید خود راضی‌اند. زنان همسر از دست داده شاد وجوه مشترکی از قبیل پذیرش موقعیت جدید به‌مثابه «زن همسر از دست داده» و پنهان‌نکردن ویژگی بی‌همسری، برخورداری از حمایت‌های خانواده نخستین و برخورداری نسبی اقتصادی دارند. آنان به‌رغم داشتن وجوه مشترکی که در بالا به آن‌ها اشاره شد، تفاوت‌هایی هم با یکدیگر دارند که مهم‌ترین این تفاوت‌ها در موقعیت اقتصادی، روابط خانوادگی، سطح تحصیلات، ساختار فرهنگی و روابط اجتماعی ظاهر می‌شود. زنان شاد را می‌توان براساس این تفاوت‌ها در سه گروه «زنان همسر از دست داده شاد حمایت‌طلب»، «زنان همسر از دست داده شاد مستقل» و «زنان همسر از دست داده مقاوم» طبقه‌بندی کرد.

الف) زنان همسر از دست داده شاد حمایت‌طلب

این گروه از زنان شاد به لحاظ اقتصادی و اجتماعی زنان مستقلی نیستند. آنان با بهره‌گیری از حمایت‌های همه‌جانبه اعضای خانواده (اغلب پدر و مادر)، زندگی خود را می‌گذرانند. زنان حمایت‌طلب از عدم استقلال ناراضی نیستند و امکان برخورداری از حمایت خانواده را به‌مثابه فرصت تلقی می‌کنند. زنان همسر از دست داده شاد حمایت‌طلب اغلب در سطوح پایین تحصیلی قرار دارند و مهارت حرفه‌ای خاصی ندارند. از مشارکت‌کنندگانی که در این پژوهش در گروه شاد حمایت‌طلب قرار گرفتند فقط یک زن دارای مدرک تحصیلی دیپلم بود و بقیه تا سطح سیکل تحصیل کرده بودند. هیچ‌یک از آنان مهارت حرفه‌ای خاصی نداشتند. زنان شاد حمایت‌طلب اغلب متعلق به طبقات فرودست‌تر جامعه بودند. شایان ذکر است که زنان همسر از دست داده شاد حمایت‌طلبی که در این پژوهش با آنان مواجه شدیم، عموماً ساکن محله افسریه بودند.

تنوع سنی زنان شاد حمایت‌طلب یکی دیگر از ویژگی‌های آنان بود. آنان در سنین مختلف از ۳۰ تا ۷۰ ساله قرار داشتند. برای این گروه از زنان همسر از دست داده، خانواده گزینه اصلی روابط اجتماعی است. مریم در این باره می‌گوید:

من در هیچ دوره‌ای از زندگی روابط دوستانه خاصی نداشتم. می‌خوام بگم که خانواده من گزینه اصلی روابط من هستن و من نیازی به ارتباط دیگری ندارم.

برای زنان شاد حمایت‌طلب، پدر به‌مثابه تکیه‌گاه اصلی در زندگی است. فرشته ارتباط خود را با پدرش این‌گونه توصیف می‌کند:

پدرم در تمام زندگی پشتیبان من بود. زمانی که می‌خواستیم اعتیاد شوهرم رو ترک بدیم، پدرم حامی من بود. زمانی که می‌خواستیم با بچه‌ها خونه بگیریم و پول نداشتیم پدرم بود؛ حتی زمانی که دخترم می‌خواست ازدواج کنه هم پدرم همه مخارج رو برعهده گرفت. پدرم اگر هر روز با من تلفنی صحبت نکنه، نمی‌شه. یک وقت‌هایی فکر می‌کنم من اگر این پدر رو نداشتم زندگی ما چی می‌شد؟

مادربودن یکی دیگر از ویژگی‌های زنان همسر از دست داده شاد حمایت‌طلب است. مشارکت‌کنندگانی که در این پژوهش در گروه شاد حمایت‌طلب قرار گرفتند، همگی دارای فرزند بودند. به نظر می‌رسد که داشتن فرزند یکی از عوامل موثر بر شکل‌گیری هویت حمایت‌طلبی بین زنان همسر از دست داده است. زنان شاد حمایت‌طلب گویی به بازگشت به دوران تجرد و عضویت مجدد در خانواده نخستین تمایل دارند.

ب) زنان همسر از دست داده شاد استقلال‌طلب

گروه دیگری از زنان همسر از دست داده که توانستند به رضایت و ثبات نسبی پس از جدایی یا فوت همسر دست یابند، زنان شاد استقلال‌طلب هستند. این گروه پس از خروج از موقعیت زن متأهل و سپری کردن دوران اندوه و سوگواری ناشی از فقدان همسر، معمولاً به دلیل در اختیار داشتن سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نسبتاً بالا به موقعیت پایداری رسیده‌اند. آنان در شرایط جدید اجتماعی توان ادامه زندگی و گذران زیست روزمره خود و فرزندانشان را دارند. این امر موجب نیل به استقلال در زندگی آنان شده است. اگرچه زنان مستقل هم در مواردی از حمایت‌های خانواده بهره‌مند می‌شوند، آنان در مدیریت، ساماندهی و تصمیم‌گیری‌های کلان زندگی خود مستقل عمل می‌کنند. نکته مهم آن است که از بین مشارکت‌کنندگان در این پژوهش، زنان استقلال‌طلب به لحاظ سنی بیشتر بین زنانی مشاهده شد که در محدوده سنی ۳۵ تا ۴۵ سال قرار داشتند. زنان شاد استقلال‌طلب اغلب دارای تحصیلات دانشگاهی و شاغل هستند. آنان در مسیر زندگی خود تمایل به پیشرفت و ارتقا دارند. مرجان، که دارای مدرک کارشناسی است، در این باره می‌گوید:

من الان یک آموزشگاه آرایشگری دارم؛ اما تلاش می‌کنم که شعبات دیگری از این آموزشگاه تأسیس کنم تا بتونم رشد بیشتری داشته باشم.

رؤیا که دارای مدرک کارشناسی است، تمایل خود به پیشرفت را این‌گونه توصیف می‌کند:

من با اینکه باید آلتیه عکاسی و فیلم‌برداری رو اداره کنم، همیشه توی ماشینم جزوه‌های کنکور کارشناسی ارشدم رو همراه دارم و تا فرصتی پیدا می‌کنم، مطالعه می‌کنم. هدفم اینه که ادامه تحصیل بدم.

مشارکت‌کنندگانی که در این پژوهش در گروه زنان شاد استقلال‌طلب دسته‌بندی شدند، اغلب به طبقات نسبتاً فرادست جامعه تعلق داشتند. شایان ذکر است که زنان شاد استقلال‌طلبی که در این پژوهش با آنان مواجه شدیم، اغلب در منطقه عباس‌آباد سکونت

داشتند. زنان همسر از دست داده شاد استقلال طلب از حمایت مادی و عاطفی خانواده نخستین برخوردارند. آزاده، که در حال تحصیل در مقطع دکتری است، می‌گوید:

[من و بچه‌م] از حمایت خانواده برخوردار بودیم و این در واقع برای من دستمایه مهمی بود؛ برای رسیدن به زندگی که الان از اون برخوردارم.

زنان شاد استقلال طلب از روابط دوستانه عمیق و پایداری برخوردارند. آنان از پشتیبانی عاطفی و حمایتی این روابط دوستانه در جریان زندگی خود بهره‌مندند. رؤیا روابط دوستانه خود را این گونه توصیف می‌کند:

می‌تونم بگم من با روابط دوستانه انرژی می‌گیرم. دوستان قدیمی زیادی دارم که در لحظات خوش و ناخوش زندگی همراهم هستن.

زنان شاد استقلال طلب هویت مادرانه خود را انکار نمی‌کنند و برای آینده خود و فرزندانشان چشم‌انداز تعریف شده‌ای دارند. آزاده در این مورد می‌گوید:

از یک جایی به بعد من خواستم که خودم رو در جامعه با هویت «مادر مجرد» معرفی کنم و شاید این هویت برای من استراتژی برای بقا باشه. من کار می‌کنم. به‌تنهایی زندگی خودم و فرزندم رو اداره می‌کنم و برای آینده خودم و فرزندم برنامه دارم؛ بدون اینکه همسری داشته باشم که بخوام به اون در زندگی متکی باشم.

ج) زنان همسر از دست داده شاد مقاوم

این گروه از زنان پس از فقدان همسر (بر اثر فوت یا طلاق) و سپری شدن دوران اندوه و سوگواری، به حدی از ثبات می‌رسند که از دوران اندوه گذر می‌کنند و روال زندگی به سبک و سیاق جدید در موقعیت زن همسر از دست داده را آغاز می‌کنند. آنان در برابر اصول مورد حمایت و ارزش‌های جامعه مقاومت‌هایی را از خود بروز می‌دهند. هرچند این مقاومت‌ها در حدی نیست که آنان را به اصول و قواعد جاری جامعه بی‌اعتنا نشان دهد. آنان در برخی موارد از این اصول و قواعد پیروی و آن را تأیید می‌کنند، ولی در برخی از موارد به این ارزش‌ها بی‌اعتنا هستند و خود را ملزم به پذیرش آن نمی‌دانند. زنان شاد مقاوم این واقعیت را که در جامعه جایگاه متفاوتی نسبت به زنان متأهل دارند پذیرفته‌اند و می‌کوشند به‌تنهایی بدون حمایت خانواده و فرد دیگری مسئولیت زندگی خود و فرزندان احتمالی خود را به دوش کشند. به‌دلیل فشارهایی که این زنان برای برعهده گرفتن مسئولیت خود و فرزندان متحمل می‌شوند، انتظار می‌رود که هویت زن مقاوم در آنان شکل بگیرد. زنان شاد مقاوم، هویت زن همسر از دست داده را پذیرفته و آن را انکار نمی‌کنند. شمیم در این باره می‌گوید:

من هیچ‌وقت در محیط کار و جامعه اینکه مطلقه هستم رو پنهان نمی‌کنم و لزومی نداره که این کار رو انجام بدم.

زنان شاد مقاوم اغلب دارای تحصیلات دانشگاهی و شاغل هستند. اشتغال و پیشرفت در

عرصه‌های اجتماعی برای این زنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. موقعیت شغلی و پیشرفت در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی مهم‌ترین اولویت زندگی زنان مقاوم است. پروین در این باره می‌گوید:

من پس از فوت شوهرم سال‌ها شاغل بودم. یک مرتبه در محیط کارم از من انتقاد نشد. یک دقیقه تأخیر نداشتم. تقدیرنامه‌های زیادی دریافت کردم. وقتی شوهرم فوت شد، هیچ‌چیز نداشتم ولی پس از چند سال خونه و ماشین خریدم و تونستم به رفاه نسبی برای خودم و فرزندم دست پیدا کنم.

زنان شاد مقاوم تمایلی به دریافت حمایت اقتصادی از خانواده نخستین ندارند و در مواردی تمایل به حمایت عاطفی و بعضاً اقتصادی از خانواده نخستین- خصوصاً خواهر و برادران کوچک‌تر- دارند. منیژه در این مورد می‌گوید:

مادر من شرایط اقتصادی خوبی داره، ولی من دوست ندارم از اون کمک بگیرم. یعنی دلم نمی‌خواد سربار زندگی مادرم باشم. به همین دلیل به‌سختی کار می‌کنم. البته برام سخته، اما من این‌طوری راحت‌ترم.

زنان شاد مقاوم ویژگی مادری خود را انکار نمی‌کنند، اما مادری برای آنان هدف اصلی در زندگی نیست؛ بلکه پیشرفت اقتصادی و اجتماعی مهم‌ترین چالش و هدف زندگی آنان است. این گروه از زنان همسر از دست داده به ازدواج مجدد تمایل دارند و در صورت رابطه با مردان، اغلب این رابطه را با هدف ازدواج برقرار می‌کنند.

۲. زنان همسر از دست داده غمگین

این گروه از زنان به نوعی در نقطه مقابل زنان همسر از دست داده شاد قرار می‌گیرند. این گروه متشکل از زنانی است که پس از فقدان همسر در شرایط عزاداری و اندوه از دست دادن همسر (بر اثر طلاق یا فوت) باقی مانده‌اند. آنان از مرحله عزاداری و اندوه گذر نکرده‌اند یا گمان می‌کنند باید در این مرحله باقی بمانند. زنان همسر از دست داده غمگین هویت خود را در سوگواری و باقی ماندن در اندوه ناشی از فقدان همسر یا احساس برجاماندگی تعریف می‌کنند. بی‌ثباتی اقتصادی- اجتماعی، داشتن فرزند و مسئولیت سرپرستی فرزندان هم می‌تواند عامل ماندن در شرایط اندوه و سوگواری برای این زنان باشد. زنان غمگین اغلب متعلق به رده‌های سنی بالاتر و همسر فوت‌شده هستند. به لحاظ پایگاه اقتصادی بیشتر به طبقات نسبتاً فرودست جامعه تعلق دارند. ذکر این نکته ضروری است که زنان همسر از دست داده غمگینی که در این پژوهش با آنان مواجه شدیم، اغلب ساکن محله افسریه بودند. این زنان سطح تحصیلی پایین‌تری نسبت به سایر زنان همسر از دست داده داشتند و اغلب آنان در سطح ابتدایی یا سیکل تحصیل کرده‌اند. اغلب آنان شاغل نیستند و در صورت اشتغال در مشاغل سطح پایین خدماتی اشتغال دارند. مادر بودن ویژگی غالب زنان غمگین است. آنان اغلب نقش مادر فداکار و همسر فنا شده را در زندگی ایفا می‌کنند. در گفتار آنان اشارات زیادی به از خودگذشتگی و

فناشده‌گی برای فرزندان شنیده می‌شود. بتول در این باره می‌گوید:

من وقتی شوهرم فوت شد، فقط ۳۰ سال داشتم. تا زمانی که شوهرم زنده بود از هیچ کمک و از خودگذشتگی در حق شوهرم کوتاهی نکردم. حتی وقتی شوهرم داشت خونه می‌ساخت، مثل کارگر ساختمانی زیر دستش کار کردم. بعد از فوتش هم دیگه یک لحظه برای خودم زندگی نکردم؛ همه زندگی‌م شد بزرگ‌کردن و به سرانجام رسوندن سه تا بچه‌م. خلاصه دیگه خودم زندگی نکردم.

زنان همسر از دست داده غمگین اغلب ناگزیرند به نوعی رابطهٔ تحمیلی با خانوادهٔ نخستین همسر سابق خود ادامه دهند. این رابطه اغلب برای حفظ منافع مادی یا معنوی فرزندان است و برای آنان ناخوشایند تلقی می‌شود. ناهید اشاره می‌کند که ناگزیر است روابط خود را با خانوادهٔ همسر سابقش حفظ کند، زیرا در غیر این صورت مادر همسرش ممکن است سهم خود را از مستمری پسرش مطالبه کند؛ و در این صورت ادامهٔ زندگی برای او و فرزندانش سخت خواهد شد. زنان غمگین اغلب پدر یا مادر (یا هر دو آنان) را از دست داده‌اند. معمولاً روابط آنان با برادران و خواهرانشان گسیخته است. از این رو آنان از حمایت مادی و عاطفی خانوادهٔ نخستین برخوردار نیستند. فاطمه در این مورد می‌گوید:

مادرم وقتی بچه بودم فوت کرد و پدرم ازدواج کرد. من ارتباط زیادی با پدرم ندارم، چون از رفتارهای خانمش خوشم نمی‌آد. خواهر و برادرهام هرکدوم سر زندگی خودشون هستن و درگیری خودشون رو دارن. من خیلی کم اون‌ها رو می‌بینم.

یکی دیگر از ویژگی‌های زنان همسر از دست دادهٔ غمگین انکار ازدواج مجدد است. آنان ازدواج مجدد را نوعی ظلم در حق فرزندان یا خیانت در حق همسر پیشین تلقی می‌کنند. آنان در این باره می‌گویند: «خدا یکی، شوهر یکی»، «فرزندنام گناه دارند»، «من نمی‌توانم آن‌ها را سرافکنده کنم» و «خدا اگر می‌خواست که من شوهر داشته باشم، اولی را برایم حفظ می‌کرد». زنان غمگین روابط اجتماعی خود را به حداقل می‌رسانند. آنان به‌ویژه با مردان ارتباط نمی‌گیرند. رقیه می‌گوید:

من بعد از فوت شوهرم دیگه تو محل فقط برای خرید یا رفتن به مسجد رفت‌وآمد می‌کنم و سعی می‌کنم با مغازه‌دارها کمتر حرف بزنم. تو خیابون سرم رو می‌ندازم پایین تا با اهل محل و آشناهای شوهرم مجبور نباشم سلام و علیک کنم.

اغلب زنان غمگین می‌کوشند ارتباط خود را با زنان متأهل - حتی زنان متأهل خانواده - محدود کنند. آنان بر این باورند که زنان متأهل آنان را تهدیدی برای زندگی زناشویی خود تلقی می‌کنند و این امر برای آنان ناخوشایند است.

۳. زنان همسر از دست دادهٔ سرگردان

این گروه از زنان فاقد همسر را زنانی تشکیل می‌دهند که بعد از خروج از موقعیت زن متأهل و

سپری کردن دوران اندوه و سوگواری، در موقعیت زن فاقد همسر به ثبات دست نیافته‌اند. آنان سرگردانی و بی‌ثباتی ناشی از تغییر موقعیت را تجربه می‌کنند. زنان سرگردان پس از سپری کردن دوران اندوه و سوگواری ناشی از فقدان همسر و جایگزین شدن در موقعیت زن همسر از دست داده، هویت جنسیتی متفاوتی از خود بروز می‌دهند. آنان ممکن است خود را به‌عنوان فردی که هرگز ازدواج نکرده است معرفی کنند. همچنین آنان زمانی به‌شدت درگیر احساس مادرانه می‌شوند و زمانی مادربودن را انکار می‌کنند. زنان همسر از دست داده سرگردان، بسته به موقعیتی که در آن قرار می‌گیرند، خود را بازتعریف می‌کنند و به ثبات در هویت زن همسر از دست داده دست نیافته‌اند. به نظر می‌رسد که احتمال ورود زنان همسر از دست داده‌ای که هنوز در سنین جوانی قرار دارند و از بی‌همسری آنان زمان زیادی نگذشته است، به گروه زنان سرگردان بیشتر است. آنان عموماً از نظر سنی بین بیست و چند تا چهل و اندی سالگی قرار داشتند. آنان اغلب درگیر تضادهای فکری یا عاطفی با خانواده نخستین خود بودند و ارتباط ضعیفی با آنان دارند. کاهش یا قطع ارتباط با خانواده نخستین برای زنان همسر از دست داده سرگردان به‌منزله دستاورد تلقی می‌شود و آنان از این مسئله احساس اندوه و حرمان ندارند. الهام در این باره می‌گوید:

مادرم وقتی من یک بچه‌مدرسه‌ای بودم از پدرم جدا شد و ما رو رها کرد و رفت. این کار مادرم باعث شد که هرکدوم از بچه‌هاش یک جوری تو زندگی ضربه خوردن و سرنوشت تاریکی پیدا کردن. من الان هم از مادرم متنفرم. گهگاهی که می‌آد خونه من سر بزنه، دلم می‌خواد بهش بگم پاشو برو. این قدر ازش متنفرم که نمی‌تونم بیشتر از نیم ساعت رو مبل خونه‌م تحملش کنم.

سارا از رابطه با خانواده خود چنین می‌گوید:

پدرم وقتی بچه بودم فوت شد و مادرم نتونست روابط عاطفی بین خانواده رو حفظ کنه. مادرم... نخواست شرایط من رو در نوجوانی درک کنه؛ رفتارهایی می‌کرد و محدودیت‌هایی برای من ایجاد می‌کرد که من اون موقع نمی‌فهمیدم که داره با روح و روان من چه می‌کنه. ما الان هم خانواده گرمی باهم نیستیم. برادر من شاید چند سال یک بار بیاد خونه ما سر بزنه. مادرم هم سالی یکی دوبار. البته من بعد از جدایی‌م به خانواده‌م فهموندم که دیگه آدم مستقلی هستم و نمی‌خوام که با اون‌ها باشم.

زنان همسر از دست داده سرگردان تمایل زیادی به ادامه تحصیل دارند. به نظر می‌رسد که ادامه تحصیل برای آنان نوعی تلاش برای دستیابی به ثبات هویتی محسوب می‌شود. لیلا می‌گوید:

بعد از جدایی در کنکور شرکت کردم. کاری که همیشه دوست داشتم انجام بدم؛ و به دلیل مشکلات خانواده در مجردی نتونستم؛ و بعد از ازدواج هم همسرم نداشت. من عاشق ادامه تحصیل و رسیدن به موقعیت اجتماعی بهتر در سراسر زندگی‌م بودم.

زهرا می‌گوید:

الان قصد دارم درس بخونم و ادامه تحصیل بدم. می‌خوام این قدر رشد بکنم که دیگه اگر روزی ازدواج کردم، هیچ مردی نتونه بهم زور بگه.

زنان سرگردان تمایل چندانی به اشتغال ندارند و در مواردی هم که شاغل هستند، اشتغال برای آنان از سر اجبار بوده و امری خوشایند نیست. سارا که دارای مدرک کارشناسی ارشد است می‌گوید که اشتغال موجب پیروی زودرس او می‌شود و او به جای اشتغال می‌تواند باشگاه برود و به خودش بپردازد. لیلا هم می‌گوید:

اگر شغلی باشه که روحیه‌م رو بهتر کنه، شاغل بودن رو دوست دارم. در غیر این صورت، لزومی نداره که به خاطر درآمد محدود خودم رو آزار بدم.

زنان همسر از دست داده سرگردان ازدواج مجدد را انکار نمی‌کنند و در جست‌وجوی یافتن همسر هستند. خاطرات آنان مملو از روابط متعدد و شکست‌های عاطفی است که تجربیات تلخی محسوب می‌شود. سارا در این باره می‌گوید:

من بعد از طلاق مدت‌ها با یک آدمی ارتباط داشتم که بهش علاقه داشتم و این علاقه متقابل بود؛ ولی اون تابه‌حال ازدواج نکرده بود و پدر و مادرش خیلی مخالفت کردن و من ناراحت شدم. طلاق گرفته بودم، جذام نداشتم که. بعد دیگه خودم کشیدم کنار. مدت‌ها طول کشید تا بتونم با این مسئله کنار بیام.

الهام نیز می‌گوید:

من چندین بار بعد از طلاق شکست‌های عاطفی بزرگی رو تحمل کردم، ولی اون‌ها کمک کردن که بزرگ بشم. با یکی ارتباط داشتم که خیلی بهش وابسته بودم، ولی اون من رو رها کرد و رفت. خیلی برام گرون تموم شد. با کمک مشاور تونستم با این قضیه کنار بیام.

زنان سرگردان اغلب مایل‌اند خود را با هویت «دختر مجرد» معرفی کنند. آنان در صورت داشتن فرزند، درگیر دوگانگی احساسی هستند. به عبارت دیگر، گاه به انکار هویت مادرانه خود می‌پردازند و سرپرستی فرزند خود را به همسر واگذار می‌کنند و سپس درگیر حس گناه و خواهان زندگی مجدد با فرزند می‌شوند و تصمیم به حمایت از فرزند خود می‌گیرند. الهام در این باره می‌گوید:

من بعد از طلاق موقعیت نگهداری از فرزندم رو نداشتم. باید کار می‌کردم و درس می‌خوندم؛ و برای پیشرفت خودم تلاش می‌کردم. دخترم رو دادم به پدرش. می‌دونم که در کنار پدر و نامادریش خیلی اذیت شد. الان آوردمش پیش خودم. از هیچ حمایتی در حقش کوتاهی نمی‌کنم. می‌دونم که اون موقع تو زندگی‌ش نبودم. الان می‌خوام خیلی باشم.

زنان همسر از دست داده سرگردان روابط دوستانه گسترده، اما سطحی و ناپایداری دارند. روابط دوستانه آنان بیشتر تحت‌تأثیر روابط عاشقانه آنان است. سارا می‌گوید:

دوستان زیادی دارم، اما یک اخلاق بدی دارم. به محض اینکه با مردی آشنا می‌شم، دیگه سراغ دوستانم نمی‌رم؛ و همیشه دوستانم از این اخلاق من شکایت می‌کنن.

یکی از ویژگی‌های بارز زنان سرگردان تمایل به مهاجرت است. برای زنان همسر از دست داده سرگردان مهاجرت از محل سکونت خانواده نخستین به مثابه دستاورد در زندگی محسوب

می‌شود. مهاجرت از کشور هم برای آنان از اهمیت زیادی برخوردار است. آنان معمولاً در پی مهاجرت خود و فرزندان‌شان از کشورند. به نظر می‌رسد مهاجرت از کشور نیز برای آنان نوعی تلاش برای رسیدن به هویت تثبیت‌شده باشد.

کدگذاری محوری و معرفی پارادایم‌ها

در هنگام کدگذاری باز روی مصاحبه‌ها، ۶۷۵ مفهوم استخراج شد که در نهایت در ۳ مقوله اصلی دسته‌بندی شد. در مرحله کدگذاری محوری و برای تجزیه و تحلیل روایت‌های زنان مشارکت‌کننده، مقولات و یافته‌های به‌دست‌آمده بیانگر پنج الگوی پارادایمی هویتی برای زنان همسر از دست داده است. این پنج الگو در قالب یک طیف ظاهر می‌شود که در یک‌سوی آن الگوی پارادایمی «زن فناشده» با عدم توانایی در بازتعریف هویت و باقی‌ماندن در اندوه و سوگواری ناشی از فقدان همسر و در سوی دیگر آن «زن مستقل» با توان بالا برای رسیدن به ثبات هویتی و بازتعریف هویت «زن همسر از دست داده» جای گرفته است. در بازتعریف هویت جدید بین این زنان، عاملیت و دسترسی به منابع فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی مشاهده می‌شود. در تحلیل نهایی، پدیده مرکزی «بازتعریف هویت زن همسر از دست داده» در نظر گرفته شد. اگرچه مقولات و کدگذاری‌های انجام‌شده امکان تبیین‌پذیری پدیده‌های دیگری را هم فراهم می‌کرد، «بازتعریف هویت زن همسر از دست داده» تمام خرده‌مقولات پژوهش را تا حد ممکن در خود جای داده است. در ادامه به تبیین الگوی این مقولات در پارادایم‌های به‌دست‌آمده می‌پردازیم.

۱. الگوی پارادایمی زن فناشده

در این الگو «زن همسر از دست داده» هویت خود را در فناشدگی برای همسر و فرزندان و ایفای نقش قربانی بازتعریف می‌کند. او همچنان در موقعیت اندوه و سوگواری برای فقدان همسر باقی می‌ماند. شکل‌گیری این پارادایم از نظر زمانی، مدت کوتاهی بعد از فقدان همسر رخ داده و به زمان زیادی نیاز ندارد. دسترسی‌نداشتن به منابع اقتصادی موجب می‌شود که زن فناشده احساس امنیت کافی از آینده خود و فرزندان‌ش نداشته باشد. زن فناشده به‌طور معمول دارای فرزند است و فرزند برای او مهم‌ترین دست‌مایه زندگی محسوب می‌شود. زن فناشده عموماً کم‌سواد یا بی‌سواد است، به همین دلیل اغلب شاغل نیست یا در مشاغل فرودست با درآمد پایین فعال است. از جمله مهم‌ترین عواملی که زمینه‌ساز شکل‌گیری الگوی پارادایمی زن فناشده است، فوت پدر یا مادر (یا هر دوی آنان) و از دست دادن ارتباط با خانواده نخستین، است. زن فناشده از حمایت عاطفی یا اقتصادی خانواده نخستین محروم است. این ویژگی

زمینه‌ساز احساس بی‌کسی و تنهایی و ماندن در شرایط اندوه و سوگواری است. عوامل مداخله‌گر در این پارادایم، فوت همسر و اعتقاد به «خدا یکی، همسر یکی» است. زن فنا شده همچنان که اعتقاد به وحدانیت خدا دارد، برای همسر خود هم جایگزینی متصور نیست. در این الگو، زنی که هویت خود را در اندوه و سوگواری برای همسر فوت شده و ایفای نقش قربانی بازتعریف می‌کند، از استراتژی فداکاری برای فرزند و فنا شدن در او بهره می‌گیرد، زیرا تنها دست‌مایه آینده او همین فرزند است و با این استراتژی برای آینده خود به نوعی سرمایه‌گذاری می‌کند. او ازدواج مجدد را انکار می‌کند، زیرا تلقی او از همسر فقط یک نفر است. او از روابط خود با زنان متأهل می‌کاهد. با توجه به شرایط مطرح شده، می‌توان پیش‌بینی کرد که زن فنا شده در موقعیت اندوه و سوگواری باقی می‌ماند و هویت خود را در فنا شدگی و احساس قربانی بودن بازتعریف می‌کند. او خود را به‌عنوان مادر فداکار فرزندان می‌بیند.

۲. الگوی پارادایمی زن حمایت طلب

زن حمایت طلب در موقعیت زن همسر از دست داده به ثبات رسیده و هویت خود را در بازگشت به خانواده و عضویت مجدد در خانواده نخستین بازتعریف می‌کند. بازسازی این رابطه اندکی زمان‌بر است. از این‌رو، معمولاً نیل به این هویت در مقایسه با زن فنا شده به زمان بیشتری نیاز دارد؛ اما این زمان طولانی نیست و معمولاً در یکی دو سال اول پس از فقدان همسر شکل‌گیری این هویت آغاز می‌شود. می‌توان عواملی را که موجب شکل‌گیری الگوی پارادایمی زن حمایت طلب می‌شود، بدین شرح برشمرد. زن حمایت طلب به منابع مالی دسترسی ندارد و این امر یکی از دلایل تمایل او به رجعت به خانواده نخستین است. او دارای فرزند است، از تحصیلات بالایی برخوردار نیست و خانه‌دار است. او به دلایل ذکر شده نیازمند دریافت حمایت کامل است. حضور پدر و مادر حمایت‌کننده از عوامل زمینه‌ای ظهور الگوی زن حمایت طلب است. در این الگو، پدر تکیه‌گاه اصلی در زندگی است. به دلیل رفع نیازهای عاطفی از سوی خانواده نخستین، این تیپ از زن تمایلی به برقراری روابط دوستانه ندارد. او از طریق برقراری روابط با خانواده نخستین، نیازهای روحی و عاطفی خود را تأمین می‌کند. استراتژی زن حمایت طلب، عدم تمایل به ازدواج مجدد، به دلیل رفع نیازهای عاطفی و اقتصادی از سوی خانواده نخستین است. او رابطه عاطفی عمیقی با خانواده نخستین دارد که رابطه جایگزین رابطه جنسی و احساسی با همسر سابق تلقی می‌شود. این زن در پی گسترش ارتباط با خانواده نخستین است، زیرا خانواده نخستین دست‌مایه اصلی زن حمایت طلب در زندگی است. براساس عوامل و استراتژی‌ها می‌توان پیش‌بینی کرد که در این الگو، زن با بازگشت به شرایط پیش‌ازدواج، همسر پیشین را به فراموشی سپرده و با خانواده همسر ارتباطی ندارد. رابطه عمیق با والدین (دختر بودن) و زندگی با فرزندان (مادری) مهم‌ترین ویژگی هویتی این زنان است.

۳. الگوی پارادایمی زن تنها

زن تنها هویت خود را در انکار موقعیت زن همسر از دست داده بازتعریف می‌کند و درگیر تعارض‌های هویتی پذیرش موقعیت زن همسر از دست داده است. این ویژگی تقریباً به سرعت پس از طلاق یا فوت مرد آغاز می‌شود و تداوم می‌یابد. عواملی که موجب شکل‌گیری الگوی هویتی زن تنها می‌شود عبارت‌اند از: سرمایه اقتصادی و فرهنگی نسبتاً پایین، عدم تمایل به اشتغال و تمایل به ایفای نقش زن خانه‌دار. عوامل زمینه‌ای ظهور این پارادایم عبارت‌اند از: جوانی، از دست دادن یکی از والدین (یا هر دو) و نداشتن شبکه روابط اجتماعی عمیق و پایدار دوستانه. زن تنها با انکار هویت زن همسر از دست داده و برای ازدواج مجدد، روابط گسترده‌ای با مردان دارد و از آنان کمک‌های مالی دریافت می‌کند. همچنین، به دلیل وجود این روابط، معمولاً درگیر شکست‌های عاطفی است. در این الگوی هویتی، زن همسر از دست داده ارتباط خود را با خانواده نخستین قطع می‌کند یا آن را به حداقل می‌رساند. استراتژی‌های به کار گرفته شده در این الگو عبارت است از انکار هویت زن همسر از دست داده، انکار مادری، تمایل به ادامه تحصیل، تمایل به ازدواج مجدد و عدم ارتباط با زنان دیگر. با توجه به زمینه‌ها، عوامل علی و استراتژی‌ها، می‌توان پیش‌بینی کرد که زن تنها، ناتوان از بازتعریف هویت جدید و در شرایط عدم ثبات و تزلزل باقی می‌ماند. او درگیر تعارض درباره احساسات مادرانه است. او در مواردی به انکار احساسات مادری می‌پردازد؛ و زمانی هویت خود را با آن تعریف می‌کند. تمایل به فاصله گرفتن از محل سکونت خانواده نخستین، از ویژگی‌های این الگوی پارادایمی است.

۴. الگوی پارادایمی زن مستقل

در این الگوی پارادایمی، زن همسر از دست داده در موقعیت جدید به ثبات رسیده و از این موقعیت احساس رضایت می‌کند. نیل به این موقعیت زمان‌بر است. رسیدن زن به این هویت فوری نیست و معمولاً بین پنج تا ده سال زمان برای تثبیت این هویت مورد نیاز است. عوامل شکل‌دهنده الگوی پارادایمی زن مستقل برخورداری از سرمایه اقتصادی و فرهنگی نسبتاً بالا، داشتن شغل مناسب و دائمی، برخورداری از تحصیلات بالا و داشتن فرزند است. عامل زمینه‌ای که موجب شکل‌گیری الگوی زن مستقل می‌شود، برخورداری از حمایت خانواده در عین داشتن استقلال است. زن مستقل روابط عمیق و پایدار دوستانه دارد و توانایی برقراری روابط جدید را دارد. زن مستقل علاوه بر اینکه مسئولیت فرزند خود را برعهده می‌گیرد و وظایف مادری خود را انجام می‌دهد، برای رشد و ارتقای خود نیز تلاش می‌کند. او از همسر پیشین خود عبور کرده است، اما برای حفظ منافع فرزند خود با او در ارتباط صلح‌آمیز است. زن مستقل، هویت خود را انکار نمی‌کند. او روابط عاشقانه جدید برقرار می‌کند؛ اما تلاشی برای پنهان کردن شرایط خود

ندارد. در این الگو، زن خود را با هویت «مادر مجرد» تعریف می‌کند. در هویت زن مستقل، استقلال و فردیت، ظهور و رشد یافته است. او برای آینده خود چشم‌انداز پیشرفت دارد. ازدواج مجدد برای او یک اولویت نیست.

۵. الگوی پارادایمی زن مقاوم

در الگوی پارادایمی زن مقاوم، فرد در موقعیت زن همسر از دست داده تثبیت شده و از موقعیت خود احساس رضایت دارد. نیل به این هویت نیز مانند هویت زن مستقل زمان‌بر است. عوامل ایجادکننده الگوی پارادایمی زن مقاوم، روابط مناسب با خانواده نخستین، سرمایه فرهنگی نسبتاً بالا و جدیت زن در پیشرفت شغلی است. زمینه شکل‌گیری الگوی پارادایمی زن مقاوم اشتغال است. زن مقاوم تمایلی به دریافت حمایت از دیگران - حتی والدین - ندارد. او تمایل زیادی به کسب ثروت دارد و از همسر پیشین عبور کرده است. او هویت زن همسر از دست داده را انکار نمی‌کند. مادر بودن برای او مهم‌ترین عنصر هویتی نیست. براساس عوامل و استراتژی‌ها می‌توان پیش‌بینی کرد که زن مقاوم خود را با استقلال اقتصادی و پیشرفت شغلی تعریف کند. زن مقاوم برای خود در آینده چشم‌انداز پیشرفت دارد. او آمادگی برقراری روابط جدید با هدف ازدواج را دارد.

کدگذاری انتخابی حکایت از آن دارد که هیچ‌یک از الگوهای پارادایمی مطرح‌شده کاملاً مسلط نیست. بین زنان جوان‌تر در دو منطقه، الگوی پارادایمی زن تنها از تسلط بیشتری برخوردار است. بین زنان مسن‌تر به‌طور هم‌زمان دو الگوی پارادایمی زن فناشده و زن حمایت‌طلب مشاهده می‌شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با دقت در الگوواره‌های این پژوهش، می‌توان گفت که شکل‌بندی هویت جنسیتی زنان همسر از دست داده، امری فردی و درونی نیست، بلکه تحت‌تأثیر موقعیت اجتماعی زن است. هویت این زنان با توجه به فضای موقعیتی به شکل‌های متفاوتی سامان می‌یابد. در شکل‌گیری هویت زنان همسر از دست داده، عوامل اجتماعی از قبیل امکان دسترسی به منابع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، شرایط خانواده نخستین و نوع رابطه با خانواده نخستین، سن، روابط اجتماعی و نیز ویژگی مادری آنان تأثیرگذار است. مجموعاً پنج الگوی پارادایمی هویتی برای زنان همسر از دست داده شناسایی شده است. در الگوی پارادایمی زن فناشده، زن همسر از دست داده، هویت خود را در وفاداری به همسر از دست رفته و فرزندان تعریف می‌کند. ظهور فردیت برای زن فنا شده تحقق نیافته است. زن حمایت‌طلب هویت خود را در بازگشت به روابط خانوادگی و

حمایت‌طلبی از خانواده نخستین تعریف می‌کند. زن تنها در بازتعریف هویت خود به ثبات نرسیده، بلکه هویت او مصداق هویت موقعیتی است. فردیت برای زن تنها در حال شکل‌گیری است. زن مستقل در بازتعریف هویت خود به ثبات رسیده و خود را به‌مثابه مادر مجرد مستقل تعریف می‌کند. زن مقاوم هویت خود را در مقاومت و سخت‌کوشی تعریف می‌کند. مادری برای او اولویت نیست. فردیت در او ظهور یافته است. با گذشت زمان بیشتر از فقدان همسر، در صورت فراهم بودن عوامل علی و زمینه‌ای، احتمال ظهور زن مستقل و زن مقاوم افزایش می‌یابد. در کوتاه‌مدت احتمال ظهور الگوهای پارادایمی زن فناشده، زن تنها و زن حمایت‌طلب بیشتر است. بین زنان جوان‌تر امکان ظهور زن فناشده کاهش یافته است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مقوله زنان همسر از دست داده شاد به یافته‌های پژوهشی که به وسیله هگلند^۱، صراف و شهباززاده [۱۸] در مورد زنان همسر از دست داده روستاهای استان فارس انجام شده است شبیه است. نتایج پژوهش عنایت‌زاده [۱۰] در مورد تأثیر حمایت خانواده نخستین، رودلف و سانگ جین سانگ [۱۹] در مورد احساس آزادی بیوه‌ها و سارا اسمیت [۲۰] در مورد تأثیر روابط اجتماعی در زندگی زنان بیوه، با یافته‌های این پژوهش نزدیک است. تدقیق در نظریات نشان می‌دهد که مراحل سه‌گانه‌ای که جنکینز برای بازتعریف هویت قائل شده است در بازتعریف هویت زنان همسر از دست داده قابل مشاهده است. همچنین دیدگاه گیدنز که بازتعریف هویت را حاصل اتفاقات و گذرگاه‌ها در تجربیات روزمره فرد می‌داند، با یافته‌های این پژوهش نزدیک است. یافته‌های پژوهش، موقعیتی بودن هویت «زنان همسر از دست داده» را تأیید می‌کند. هویت موقعیتی در زنان همسر از دست داده سرگردان بیشتر از سایر زنان همسر از دست داده قابل مشاهده است.

پیشنهادها

- دسترسی نداشتن به منابع اقتصادی برای «زنان همسر از دست داده» مشکلات و بحران‌های ناشی از فقدان همسر را تشدید می‌کند. از این رو، برخورداری زنان غیرشاغل از بیمه‌های مختلف حمایتی می‌تواند طی مرحله گذار را برای آنان تسهیل کند. این امر، به‌ویژه در مورد زنان همسر از دست داده، تنها اهمیت زیادی دارد. همچنین احتمالاً اجرای برنامه‌های توان‌افزایی از سوی نهادهای مختلف دولتی و غیردولتی مورد استقبال گروهی از این زنان - از جمله زنان تنها یا زنان فناشده - قرار گرفته و سطح زندگی اقتصادی آنان را بهبود می‌بخشد. این امر می‌تواند ویژگی سرگردانی را از گروهی از زنان بردارد.

- «زنان همسر از دست داده» مرحله‌ای از اندوه و سوگواری ناشی از فقدان همسر را تحمل

1. Mary Elaine Hegland

می‌کنند. گذر از این دوران برای زنان مطلقه دشوارتر است؛ زیرا آنان حمایت اجتماعی کمتری را دریافت می‌کنند. دسترسی این زنان به خدمات حمایتی، گذر از این مرحله را تسهیل می‌کند و صدمات ناشی از آن را کاهش می‌دهد.

- روند طلاق نشان از آن دارد که در سال‌های آتی امکان افزایش زنان همسر از دست داده در سنین جوانی افزایش یابد. انجام دادن پژوهش‌های بیشتر درباره این گروه اجتماعی امکان مواجهه عالمانه با این پدیده را تسهیل می‌کند.

منابع

- [۱] آقاجانی، زهرا و همکاران (۱۳۹۶). «فرایند برساخت هویت زنان در جریان طلاق: در تقدس خانواده و قبح طلاق (مطالعه موردی: دانشجویان زن رشته‌های علوم اجتماعی دانشگاه‌های تهران)»، فصل‌نامه توسعه اجتماعی، دوره ۱۱، ش ۳، ص ۱۲۹-۱۶۶.
- [۲] ابوت، پاملا؛ کلر، والاس (۱۳۹۸). *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم‌عراقی، چ ۳، تهران: نی.
- [۳] ازکیا، مصطفی و همکاران (۱۳۹۰). *روش‌های کاربردی تحقیق*، تهران: کیهان.
- [۴] اشتراوس، آنسلم؛ کوربین، جولیت (۱۳۸۵). *اصل روش تحقیق- کیفی: نظریه مبانی رویه‌ها و شیوه‌ها*، ترجمه بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- [۵] جلالی‌پور، حمیدرضا؛ محمدی، جمال (۱۳۹۴). *نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی*، چ ۶، تهران: نی.
- [۶] جنکینز، ریچارد (۱۳۹۶). *هویت اجتماعی*، ترجمه نازنین میرزاییگی، چ ۳، تهران: مرکز.
- [۷] دوبوار، سیمون (۱۳۸۵). *جنس دوم*، ترجمه قاسم صنعوی، چ ۷، تهران: توس.
- [۸] ریتزر، جورج؛ گودمن و داگلاس جی (۱۳۹۳). *نظریه جامعه‌شناسی مدرن*، ترجمه خلیل میرزایی و عباس لطفی‌زاده، تهران: جامعه‌شناسان.
- [۹] علیرضانژاد، سهیلا (۱۳۹۶). *اصول اخلاقی در پژوهش‌های اجتماعی*، گرمسار: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
- [۱۰] عنایت‌زاده، لیلا (۱۳۹۷). *بازتجدد زنان؛ فصل فاجعه یا شروع مجدد*، تهران: جامعه‌شناسان.
- [۱۱] کاستلز، مانوئل (۱۳۸۹). *عصر اطلاعات قدرت هویت*، ترجمه حسن چاوشیان، چ ۶، تهران: طرح نو.
- [۱۲] کرمانی، مهدی و همکاران (۱۳۹۲). «عوامل مؤثر بر توانمندی زنان سرپرست خانوار»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۱۴، ش ۳، ص ۱۱۶-۱۴۸.
- [۱۳] گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، چ ۷، تهران: نی.
- [۱۴] _____ (۱۳۸۷). *تجدد و تشخیص جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان، چ ۵، تهران: نی.
- [۱۵] ملایی‌نژاد، میترا و همکاران (۱۳۹۶). «تجربیات زیسته بیوه‌زنان از چالش‌های مرتبط با نیازهای عاطفی و جنسی: یک مطالعه پدیدارشناسی»، *مجله زنان مامایی و نازایی ایران*، دوره ۲۰، ش ۶، ص ۸۰-۹۵.
- [۱۶] همتی، رضا؛ کریمی، معصومه (۱۳۹۷). «زنان مطلقه و تجربه سرپرستی خانوار (نمونه موردی زنان

- مطلقه سرپرست خانوار شهر فارس(ان)، پژوهش‌نامه زنان، س ۹، ش ۲، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ص ۱۸۱-۲۱۱.
- [17] Carr, Deborah (2004). "The Desire to Date and Remarry Among older widows and widowers", *Journal of Marriage and Family*, Vol. 66, Issue 4, PP 1051-1068.
- [18] Hegland, Mary Elaine, Sarraf, Zahra and Shahbazi, Mohammad (2007). "Modernization and social change the impact on Iranian elderly social networks and care system", *Anthropology Of Middle East, Berghahn Journals*, Vol. 2, No. 2, PP 55-73.
- [19] Robert, Rudolf and sung-jin, Kang (2011). "Adaptation under Tradition Gender Roles: testing the Baseline hypothesis in South Korea", *Courant research centre-poverty, equity and growth*, Gottingen university, No. 101, PP.123-155.
- [20] Smith, Sara (2010). problems of social adjustment of Divorced and widowed women in urban Area, *social connectedness and retirement*: Department of sociology Aligarh Muslim university: Aligarh (India).
- [21] Van Den Hoonard (2009). "Widower's strategies of self-representation during research interview", *Ageing and society*, cambridge, vol.29, Issue 2, PP 257-276.